

دکتر شروین شیدورد

## مقایسه قیود و عبارات قیدی فارسی با واژه‌ها

### و عبارات هانسان «عربی»

#### قید در فارسی

قید در فارسی «کلمه ایست که مضمون جمله، فعل، صفت، قید و کلمات دیگری غیر از اسم و جانسین اسم را مقید سازد و یا حالت و هیئت فاعل و مفعول بیواسطه فعل تام را در حین صدور فعل تعیین کند».

مثال برای قیدی که فعل را مقید سازد: «هوشنگ بسیار می‌خواند» که «بسیار» فعل «می‌خواند» را مقید کرده است.

مثال برای قیدی که صفت را مقید کند: «ابن سینا مرد بسیار بزرگی است» که «بسیار» صفت «بزرگ» را مقید نموده است.

مثال برای قیدی که قید دیگر را مقید نماید: «فریدون بسیار کم می‌خورد». «بسیار» در اینجا قید «کم» را مقید ساخته است.

مثال برای قید جمله: «خوشبختانه دانش بشری هر روز پیشرفت بیشتری میکند» که «خوشبختانه» مضمون جمله را مقید کرده است.

عبارت قیدی - هرگاه دو یا چند کلمه بی‌آنکه ترکیب شوند و یا تشکیل جمله دهند کار قید را بکنند عبارت قیدی نامیده میشوند. مانند «روز جمعه»، «عاقبت کار» و «با کمال دقت» در جمله‌هایی نظیر: «من روز جمعه بگردش رفتم» و «با کمال دقت کارهای خود را انجام میدهد» (۱).

اقسام قیود و عبارات قیدی در فارسی - قیود و عبارات قیدی فارسی را میتوان برده قسم تقسیم کرد. ۱- قید زمان ۲- قید مکان ۳- قید کیفیت و حالت ۴- قید مقدار ۵- قید ترتیب ۶- قید شماره ۷- قید تاکید ۸- قید نفی ۹- قید شک ۱۰- قید علت و عبارات مربوط به آنها. (۲)

#### ۱- عبارت قیدی در برابر Adverbial phrase انگلیسی Locution adverbiale

- ۱- فرانسه برگزیده شده است.
  - ۲- بسیاری از دستورنویسان اروپائی قیود تاکید و نفی و شک را تحت يك عنوان آورده‌اند.
- برخی قیود شماره و ترتیب را یکی دانسته و گروهی قید ترتیب را در شمار قیود زمان ذکر کرده‌اند ولی در فارسی بهترین است هر يك را جداگانه مورد بحث قرار داد.

### واژه‌ها و عبارات معادل قید و عبارات قیدی در زبان عربی

در نحو عربی مبحثی بنام قید یا شبیه به آن وجود ندارد و قیود و عبارات قیدی فارسی منطبق با برخی از اسمها، صفات، افعال، حروف و عبارات عربی هستند که اهم آنها از این قرار است:

- ۱- اسمهایی که تمیز نسبت میشوند.
  - ۲- بسیاری از کلماتی که بعنوان حال بکار میروند.
  - ۳- برخی از اسمهای استفهام
  - ۴- اسمهایی که مفعول مطلق میشوند.
  - ۵- بعضی از جار و مجرورها.
  - ۶- اسمهایی که مفعول فیه میشوند.
  - ۷- برخی از حروف مانند، قد، ان، لعل، اذن و لن.
  - ۸- برخی از افعال ناقصه و مقاربه.
  - ۹- صفاتی که نایب مفعول مطلق یا ظرف میشوند.
- اینک ماهریک از اقسام قیود فارسی را با کلمات و عبارات معادل آنها در عربی مقایسه میکنیم.

### الف - مقایسه قیود و عبارات قیدی زمان فارسی با واژه‌ها و عبارات

#### نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی زمان فارسی عبارتند از امروز، فردا، امشب، بزودی، ناگهان، کی، چه وقت، آنگاه، فوراً، گاهی، اکنون، آنوقت، در آن هنگام و غیره. اینگونه قیود و عبارات با این واژه‌ها و عبارات عربی منطبقند:

- ۱- ظروف زمان بویژه آنهاییکه مبنی هستند. ۲- بعضی از حالها. ۳- برخی از افعال مقاربه. ۴- پاره‌ای از افعال ناقصه. ۵- حروف مفاجاة. ۶- برخی از اسمهای استفهام. ۷- حروف استقبال. ۸- حرف ناصبه و اذن. ۹- حرف توقع و قد.

اینک تفصیل این مجمل:

#### ۱- قید زمان فارسی و ظرف زمان عربی

ظرف زمان در عربی از لحاظ معنی بر سه قسم است: یکی مبهم که بر وقت نامعین دلالت میکنند مانند «مدة» و «حين». دیگر مختص که زمان معینی را می‌رساند مانند «يوم الجمعة» در جمله «سافرت يوم الجمعة». دیگر معدود مانند «سنتين و ثلاثة ايام». این ظروف زمان مبنی‌اند: اذ (بمعنی وقتی‌آه)، امس (دیروز)، مذومند (از وقتی‌که)، قط (هرگز)، لما (وقتی‌که، چون)، ايان (کی)، متی (کی)، الان (اکنون)

و انی (کی و کجا) . در زبان فارسی کلمات معادل قط ، امس ، ایان ، متی و الان را قید زمان گویند ولی مذ و مند بمعنی «ازوقتی که» منطبق با حرف ربط یا عبارت ربطی فارسی است . مثال : ما صادفته مند تفارقنا ( ازوقتی که ازهم جدا شده ایم باو برخورد نکرده ام) . و لما و واژه ( بمعنی وقتی که) نیز منطبق با حرف ربط فارسی است .

### ۲- قید زمان فارسی و حال عربی

برخی از حالهای عربی منطبق با قید زمان فارسی است . از آن جمله اند : « بفته » و « مباحثه » که از حالهای جامد مؤول بمشتقند . « خالدین » بمعنی « همیشه » نیز در عربی گاه حال بشمار میرود . مثال برای بفته : « که بایشان آید ناگاه و ایشان نادان و ناآگاه » ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۵۴ سطر سه و چهار چاپ ۱۳۳۹ ) . ناگاه در ترجمه بفته که در عربی حال بشمار میرود آمده است : « فیاتیمهم بفته وهم لایشعرون » ( آیه ۲۰۲ از سوره الشعراء ) .

مثال دیگر :

« وحقا که آخر بایشان آید عذاب ، ناگاه » ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۴۰۱ س ۱۵ چاپ تهران ) در ترجمه « لیاتینهم بفته » ( آیه ۵۳ از سوره عنکبوت ) .  
مثال برای خالدین :

« ایشان که بگریزند و کارهای نیک کردند ایشان راست بنهشت های باناز و ایشان جاویدان در آن » . ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۴۸۱ س ۱۱ و ۱۲ چاپ ۱۳۳۹ شمسی )  
« جاویدان » در ترجمه « خالدین » آمده است : « ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعیم خالدین فیها » ( آیه ۸۷ و ۸۸ سوره لقمان ) .

### ۳- قید زمان فارسی و خبر عربی

گاهی قید زمان فارسی در ترجمه خبر عربی می آید . مثال : « ایشان آتشیانند و دوزخیان ایشان در آنند جاودان » ( کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۴۳ س ۸ چاپ ۱۳۳۱ شمسی )  
« جاودان » که قید است در ترجمه « خالدون » که خبر بشمار میرود آمده است : « اولئك اصحاب النار وهم فیها خالدون » ( آیه ۲۹ از سوره بقره ) . در ترجمه تفسیر طبری « خالدون » در همین آیه جاودانه ترجمه شده است و قید بشمار میرود : « ایشانند خداوندان آتش ، ایشانند اندر آنجا جاودانه » ( ترجمه تفسیر طبری ص ۸۵ س ۱۶ ج ۱ تصحیح حبیب یغمائی چاپ ۱۳۳۹ شمسی ) .

### ۴- قید زمان فارسی و فعل ناقصه عربی

« زال » ، « برح » ، « فتنی » و « انفک » اگر بیس از حرف نفی و نبی بیایند و یاد جمله استفهامی انکاری بکار روند همیشه معنی میدهند و معادل آنها در فارسی قید زمان

بشمار میرود . چنانکه میدانیم این واژه‌ها در عربی از افعال ناقصه‌اند . مثال «ما زال  
الانسان ضعيفاً یعنی انسان همیشه ضعیف است ( از مبادی العربیه ص ۲۲۰ و ۲۲۱  
ج ۴ چاپ ۱۹۲۴ بیروت ) .

#### ۵- «س» و «سوف»

«س» و «سوف» در عربی حرف استقبال نامیده میشوند و در فارسی بمعنی  
«بزودی» و در «آینده» می‌آیند که از عبارات قیدی زمان بشمار می‌روند . تفاوت آنها در  
این است که «س» بیشتر برای وعده و «سوف» برای وعید بکار می‌رود . مثال :  
«اولئك سنؤتيمهم اجراً عظيماً» یعنی « بزودی بایشان پاداش بسزائی دهیم » .  
«فلسوف تعلمون لاقطنن ايديكم وارجلکم من خلاف» (آیه ۴۹ سوره الشعراء) .  
یعنی : « آری آگاه باشید که زود باشد که بدانید دستها و پاهاى شمارا ببرم چپ و  
راست» ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۹۷ س ۴۰۳ چاپ ۱۳۳۹ ) .

#### ۶- «اذ» و «إذا»

«اذ» و «إذا» وقتی بمعنی ناگاه باشند حرف مفاجأة بشمار می‌روند و معادل قید  
زمانند . «إذا» قبل از جمله اسمیه بمعنی ناگاه است مثال : « وخرجنا فإذا الاسد بالباب»  
(بیرون رفتیم ناگاه شیری بر درخانه بود) . «اذ» وقتی پس از «بينا» و «بينما» قرار  
گیرد از حروف مفاجأة و معادل ناگهان فارسی است . مثال : «فبينما العسر اذ دارت  
مياسير»

#### ۷- اذن

«اذن» بمعنی در آن هنگام و آنوقت از حروف ناصبه است و معادل آن در فارسی  
عبارت قیدی زمان است مثال :  
«انا اذن اكرمك» یعنی «در آن هنگام ترا گرامی میدارم» .

#### ۸- قد

«قد» اگر بر سر فعل مضارع درآید بمعنی گاهی است بنا بر این معادل آن در  
فارسی از قیود زمان است مثال : «قديجيء هيننا» ( او گاهی اینجا می‌آید ) . «قد»  
را در اینصورت حرف توقع گویند .

#### ب- مقایسه قیود و عبارات قیدی مکان فارسی با کلمات

#### و عبارات نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی مکان فارسی عبارتند از : آنجا ، اینجا ، نزدیک ، دور ،  
پس ، پیش ، جلو ، در آنجا ، در اینجا ، در مدرسه ، در دانشگاه و مانند آنها .

این قیود و عبارات غالباً همسنگ ظرف مکان در عربی است .  
**ظرف مکان عربی** - ظرف مکان در عربی دو نوع است یکی مبهم دیگر مختص  
 بامحدود . ظرف مکان مبهم آنست که برمکانی غیر معین دلالت نماید مانند جهات  
 شمشکانه (فوق ، تحت ، یمین ، شمال ، امام ، خلف و نظایر آن) و همچنین کلمات عند ،  
 قبل ، حذا ، ازاء و بعد . این واژهها دارای معنی مبهم اند و برای خارج شدن از ابهام  
 نیازمند به مضاف الیه هستند مانند و خلف خالد و امام المعلم ، در جمله هائی نظیر ووقف  
 خلف خالد و ووقف امام المعلم .

بسیاری از دستور نویسان ما معادل اینگونه کلمات را بتقلید از دستورهای  
 فرنگی حرف اضافه شمرده اند ولی بهتر است آنها را در فارسی هم اسم گرفت . (بحث  
 درباره این امر از حوصله این مقاله خارج است و ما آنرا بوقت دیگری وامیگذاریم و فعلاً  
 خوانندگان گرامی را به کتاب دستور زبان فارسی تالیف دکتر عبدالرسول خیام پور  
 صفحه ۷۳ چاپ ۱۳۳۸ تبریز راهنمائی میکنیم) .

اسماء مقادیر مانند غلوه (مسافتی باندازه صد باع) ، میل ، فرسخ و برید نیز  
 از ظروف مبهم مکان است مثال : قطعت فی الساعه میلین ، (دو میل در ساعت راه پیمودم) .  
 نظیر اینگونه واژهها در زبان فرانسوی و انگلیسی از قیود بشمار نرفته اند . در  
 انگلیسی عباراتی که معادل دومیل و ده فرسنگ و مانند آنها باشند **Adverbial Accusative**  
 (۱) گویند .

بنظر نگارنده بهتر است در فارسی اینها را عبارات قیدی مقدار مکان بنامیم .  
 ظرف مکان مختص یا محدود آنست که برجای معینی دلالت کند مانند خانه ،  
 مدرسه ، سوق ، مسجد و بغداد . (از شرح ابن عقیل علی الفیه ص ۶۹۴ ج ۱ چاپ  
 مصر و مبادی العربیه ج ۴ ص ۱۵۵ و ۳۰۸ و کتاب عربی سوم دبیرستانها تالیف  
 آقایان بهمینار و فاضل تونی و چندتن دیگر ص ۲۲ و ۱۱۱) .

در هیچ دستور فارسی و فرانسوی و انگلیسی که بنظر نگارنده رسیده است  
 کلماتی مانند خانه و مدرسه قید مکان گرفته نشده است بلکه این کلمات از اسامی شمرده  
 شده اند ولی بهتر است آنها را قید مکان مشترک با اسم خواند زیرا این واژهها در  
 فارسی با آنجا ، اینجا و نزدیک فرقی ندارند مثلاً میگوئیم « او آنجا رفت » ، دهوشنک آنجا  
 نشست ، و « اونزدیک آمد ، و همچنین میگوئیم « او خانه رفت » .

برخی از ظروف مبنی مکان عربی معادل باقیود مکان فارسی است . این ظروف  
 عبارتند از هنا ، هینها (بمعنی اینجا) ، هناك و هنالك (بمعنی آنجا) ، ثم و ثمه (آنجا) و این  
 (کجا) (از مبادی العربیه ج ۴ ص ۱۵۵) .

۱- مثلاً در این عبارت **He walked ten miles** یعنی او ده میل راه رفت .  
 رجوع شود به کتاب **English Grammar Past and Present** تألیف **J.C. Nesfield**  
 چاپ ۱۹۵۸ لندن صفحه ۱۰۶

- تقدیر حر و غدر قیود مکان فارسی و ظرف مکان عربی، نحاة عرب نوشته اند در ظرف زمان و مکان همیشه «فی» مقدراست ولی در قید مکان فارسی گاهی «در» و گاهی «به» و گاه «از» در تقدیر است. مثال برای تقدیر «در»:
- «او آنجا خوابید» = «اودر آنجا خوابید»  
 «هوشنك آنجا نشست» = «هوشنك در آنجا نشست».
- «گفت ناچار اینجا شهنه باید گماشت» (بیهقی ص ۱۹ س ۵ تصحیح دکتر فیاض، دکتر غنی)
- «و پیداست که اینجا چند مردم توان گذاشت» (بیهقی ص ۱۹ س ۸) یعنی «در اینجا»  
 «برابر کشیدند صف نبرد برآمد ز جنك آوران دار و برد»  
 (گرشاسبنامه ص ۳۷۷ س ۱۷۳ تصحیح حبیب یغمائی)
- یعنی در برابر صف کشیدند.  
 مثال برای تقدیر «به»:
- «فرهاد آنجا رفت» = «فرهاد به آنجا رفت» و «فریدون اینجا آمد» = «فریدون باینجا آمد»  
 «چو نزدیک بردش ز خوان بهره‌ای بر آورد بی خویشتن نعره‌ای»  
 (بوستان ص ۲۰۶ تصحیح مصفا)
- «می فتی اینسو و آنسو مستوار ای تو زینسو نیستت آنسو گذار»  
 (دفتر سوم مثنوی ص ۴۲۲ س ۸۶۶ چاپ بروخیم)
- یعنی باینسو و بانسو می‌افتی  
 «در آنحال پیش آمدم دوستی کزو مانده بر استخوان پوستی»  
 (سعدی)
- یعنی به پیش آمد  
 «چو زد چنک و گور اندر آورد زیر بزد بانك بر باره گرد دلیر»  
 (گرشاسبنامه ص ۲۱۷ س ۱۴ تصحیح حبیب یغمائی)
- یعنی بزیر آورد  
 «چپ و راست هر سو بتابم همی سر و پای گیتی نیابم همی»  
 (شاهنامه ج ۳ ص ۶۶۴ س ۲۵۲۱ چاپ بروخیم)
- یعنی بچپ و بر راست.  
 «نهفته برون آورید از نهفت همه رازها پیش ایشان بگفت»  
 (شاهنامه ج ۱ ص ۶۷۴ س ۱۱۰ چاپ بروخیم)
- یعنی به بیرون آورید.  
 مثال برای تقدیر «از»:

« چو بهمن بزابلستان خواست شد چپ آوازه افکند و از راست شد »

(بوستان سعدی)

یعنی از چپ آوازه درافکند و از راست رفت . البته مورد اخیر در فارسی نادر است .

### ج- مقایسه قیود و عبارات قیدی ترتیب فارسی با واژه‌ها

#### و عبارات نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی ترتیب در فارس عبارتند از نخست ، آنگاه ، آنگهی ، سپس ، بعد ، اولاً ، ثانیاً ... سرانجام ، آخر الامر ، عاقبت کار و غیره . قیود و عبارات یادشده با این کلمات در عربی معادلند :

۱- برخی از حروف عطف مانند «ثم» و «ف» که در فارسی بایس، سپس پس آنگاه و آنگاه ترجمه میشوند مثال :

« کیف تکفرون بالله وکنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» (آیه ۲۸ سوره بقره)

ترجمه این آیه در تفسیر کشف الاسرار چنین است : « چونست که کافر میانید بخدای و شما نطفه‌های مرده بودید پس شما را مردمان زنده کرد آنگاه بمیراند شمارا پس زنده میگرداند شمارا آنگاه شما را فاعوا خواهند گردانید » ( کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۱۶ س ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ چاپ ۱۳۳۱ تهران )  
اینک شواهد دیگر :

« پس آنگاه برانگیختیم و زنده کردیم شمارا از پس مردگی شما » . ( کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۸۲ س ۵ )  
پس آنگاه که قید ترتیب است در ترجمه ثم آمده است : « ثم بعثناکم من بعد موتکم ، (آیه ۵۶ سوره بقره)

ولی «ثم» در ترجمه تفسیر طبری در این آیه «پس» ترجمه شده است :  
« پس برانگیختیم شما را از پس مردن شما ، ( ترجمه تفسیر طبری ص ۶۴ س ۱۰ ج ۱ چاپ تهران ۱۳۳۹ خورشیدی ) .

« و آن خداوند است که بیافرید شما را هر چه در زمین چیز است همه ، آنگاه بالا کرد» (کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۱۷ س ۱ چاپ تهران ۱۳۳۱ خورشیدی) که در ترجمه آیه

وهو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً ثم استوی علی السماء ، (۱) آمده است .

در ترجمه تفسیر طبری «ثم» در همان آیه «پس» ترجمه شده است :

« اوست آنکه بیافرید شمارا آنچه اندر زمین است همه پس راست کرد سوی آسمان و راست کردشان هفت آسمان » (ترجمه تفسیر طبری ص ۴۳ ن ۱۲ و ۱۳ ج ۱ تصحیح حبیب یغمائی چاپ تهران ۱۳۳۹ خورشیدی)

۲- بایرخی از نایبهای ظرف زبان مانند «اولاء» و «ثانیاء» در عباراتی نظیر «جنت اولاء» و «جاء ثانیاء» یعنی «زماناً اولاء» یا «دفعه اولاء» و «زماناً ثانیاء» یا «دفعه ثانیاء» (۲). این کلمات در فارسی هم بعنوان قید ترتیب بکار رفته اند . مثال :

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| اول و آخر ز پیش من بجست       | اول و آخر ز پیش من بجست       |
| ثانیاً بشنو تو ای صدرودود     | ثانیاً بشنو تو ای صدرودود     |
| ثالثاً تا از تو بیرون رفته ام | ثالثاً تا از تو بیرون رفته ام |
| زابعاً چون سوخت ما را مزرعه   | زابعاً چون سوخت ما را مزرعه   |

من ندانم خامسه از رابعه ،  
(مثنوی دفتر ۳ ص ۶۱۵ چاپ بروخیم)

### د- مقایسه قیود و عبارات قیدی تأکید فارسی باواژه‌ها

#### و عبارات نظیر آن در عربی

قیود تأکید فارسی عبارتند از البته ، همانا ، ناچار ، حتماً ، آری ، آیا و مانند آنها . این قیود با این کلمات و عبارات عربی معادل اند :

۱- مفعول مطلق تأکیدی - مفعول مطلق تأکیدی کارش تأکید فعل است بنابراین همسنگ قید تأکید فارسی است مانند «ضربته ضرباً» .

۲- حال مؤکده - حال مؤکده چنانکه در کتابهای نحو عربی آمده است کارش تأکید فعل است بنابراین معادل قید تأکید فارسی است . مثال : «ارسلناک للناس رسماً» در اینجا رسول حال مؤکده برای «ارسلنا» است و کاری جز تأکید فعل ندارد . (رجوع شود بکتابهای نحو در مبحث حال)

۳- جارو مجرور - برخی از جارو مجرور ها مانند **بالضروره** و **بالتقطع** معادل قید تأکید فارسی اند و بسیاری از این گونه جارو مجرورها در زبان فارسی نیز راه یافته اند مانند «و کارمن بتدریج بدرجتی رسید که **بالضروره** قانع شدم و بتقدیر آسمانی رضادادم» .

#### ۱- آیه ۲۹ از سوره بقره

۲- چنانکه پیش از این اشاره شد بسیاری از دستور نویسان از جمله برخی از دستوردهانان فرانسوی قیود ترتیب را در شمار قیود زمان آورده اند و در حقیقت بتعبیری میتوان گفت قیود ترتیب بر ترتیب زمانی فعل دلالت میکند .



(منتخب کلیله و دمنه ص ۱۵۴ س ۲ تصحیح استاد فقید قریب)  
 جازومجروح‌رهایی که با حروف قسم بوجود می‌آیند نیز معادل قید تاکید فارسی  
 بشمار میروند از این قبیلند :  
 بالله ، والله ، تالله . مثال : «بالله افعل كذلك» یعنی «بخدا من چنین میکنم»  
 یعنی «حتما چنین میکنم».

۴- نون‌تاکید - نون‌تاکید ثقیله و خفیفه عربی نیز کارش تاکید فعل است بنابراین  
 این معادل قید تاکید فارسی است مثال : «خلینهن» = «البته او باید برود»  
 ۵- ان - ان‌که از حروف مشببه بالفعل است در فارسی بمعنی همانا و بنابراین  
 معادل قید تاکید است .

مثال : «ان زید عالم» یعنی «همانا زید عالم است» .

۶- دل - نیز از حروف تاکید عربی و معادل باقید تاکید فارسی است . مثال :  
 «انك لرسول» یعنی «همانا تو پیغمبری» .

گاه برای تاکید بیشتر «ان» و «دل» هر دو بکار میروند . مثال : «انك لمن  
 المرسلین» یعنی «بیگمان تو از پیغمبرانی» .

گاه «دل» و «ون» تاکید در يك جا جمع میشوند و تاکید قویتر میگردد . ولی در فارسی  
 در برابر دو واژه تاکید عربی معمولاً تنها يك قید تاکید بکار میرود . مثال از کشف الاسرار :  
 «اگر بازنشوی و باز نه ایستی از این سخن ناچاره که از بیرون کردگان باشی»  
 (کشف الاسرار ص ۱۳۴ س ۱۵ ج ۷ چاپ ۱۳۳۹ خورشیدی تهران) در ترجمه «قالو الثن  
 لم تنته بالوط لتكونن من المخرجین» (آیه ۱۶۷ از سوره الشعراء) . چنانکه دیده میشود  
 برای «دل» و «ون» تاکید فقط قید «ناچاره» بکار برفته است .

۷- «هل» و «ا» استفهام - هل و «ا» در عربی از حروف استفهام است و معادل  
 آنها در فارسی «آیا» است که از قیود تاکید پرسشی است (۱) . مثال : «اله مع الله» یعنی  
 «آیا خدائی غیر از خدا هست؟» «هل عاذرید» یعنی «آیا زید بازگشته است» .

۸- حروف جواب - حروف جواب عربی عبارتند از «بلی» ، «نعم» ، «جلل» ، «جیر» ،  
 ای «وجل» که همه بمعنی آری و معادل باقید تاکید فارسی اند . مثال : «الست بر بکم  
 قالوا بلی» یعنی «آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند چرا»

## ه - مقایسه قیود و عبارات قیدی شك فارسی با واژه‌ها و

### عبارات نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی شك فارسی عبارتند از : شاید ، مگر ، گویا ، باشد که ،  
 گیرم ، بلکه ، گوئی ، پنداری ، مثل اینکه ، بوجه ، افتد که و مانند آنها .

۱- در فرانسه نیز Est-ce-que بمعنی «آیا» از عبارات قیدی تاکید است (نگاه کنید بکتاب  
 Grammaire Larousse de xxie siecle صفحه ۳۷۸ چاپ یازدهم)

این قیود با واژه‌های زیر در عربی برابرند :

۱- لعل - لعل یکی از حروف مشبیه بالفعل وازادات ترچی و بمعنی «شاید» است. بنابراین معادل قید شك فارسی است ، مثال : « لعلمك تفلحون ، » « شاید رستگار شوید . »

۲- برخی از افعال مقاربه - سه فعل از افعال مقاربه عربی «شاید» و «امید است» بمعنی میدهد و معادل قید شك فارسی است . این سه فعل عبارتند از «عسی» ، «حری» و «اخلولق» . مثال : «عسی ان تکرهواشیئا وهو خیر لکم» . (شاید شما چیزی را ناخوش دارید در حالیکه بحال شما مفید است) .

در این بیت مولوی «عسی» را در عبارت فارسی و بعنوان قید شك بکار برده است :

هر کجا طفلی به بینی از کسی سوی اصل لطف ره یابی عسی

( مثنوی دفتر ۳ ص ۴۲۹ س ۹۹۷ - چاپ بروخیم )

در کشف الاسرار بر طبق شواهدی که خواهد آمد ، در برابر عسی «مگر» که از قیود شك است بکار رفته :

و گوی مگر آنچه شما به آن می‌شناخید لختی در قفای شما رسیدم (کشف الاسرار

ج ۷ ص ۲۳۷ س آخر چاپ ۱۳۳۹ تهران) در ترجمه «قل عسی ان یكون زدف لکم بعض الذی تستعجلون» (آیه ۷۲ سوره النحل)

«چون روی داد موسی به سوی راه مدین با خود گنجهت مگر که خداوند من راه من باز نماید و مرا اجازه دهد و کار سازد و خیلتم نماید بمیان راه راست» (کشف الاسرار ج ۷ ص ۲۸۷ چاپ ۱۳۳۹ تهران) در ترجمه « ولما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یتهدی سوا السبیل . » (سوره قصص آیه ۲۳)

## و - مقایسه قیود و عبارات قیدی کیفیت و حالت فارسی با

### واژه ها و عبارات نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی کیفیت و حالت مهمترین قیود و عبارات قیدی فارسی بشمار

میروند و عباراتند از چنین ، چنان ، بدینسان ، شتابان ، سواره ، پیاده ، صریحا ، چگونه ، چون ، مردانه ، نادانوار ، باکمال دقت و مانند آنها .

این قیود و عبارات با این کلمات و عبارات عربی برابرند :

۱- حال - بین حال عربی و قید کیفیت و حالت فارسی عموم و خصوص من وجه است یعنی بعضی از حالها معادل قید کیفیت و حالت فارسی و برخی از قیود کیفیت و حالت همسنگ حالتند چه برخی از حالهای عربی معادل صفتند و برخی مانند بفته معادل قید زمان اند .

« تعریف حال در عربی - : « حال وصف نکره منصوبه مشتقه واقع بعد تمام الکلام بین هیئته صاحبها عند صدور فعل » مثال : « عاد القائد من الحرب ظافراً » (از مبادی العربیه جلد ۴ ص ۳۱۵ چاپ ۱۹۲۴ میلادی) - صاحب حال یا فاعل فعل است مانند جئت را کبا (سواره آمدم) یا مفعول است مانند شربت ماء صافياً (۱) یا مضاف الیه است مانند « یا بئذلی صوغ الکلام فصیحاً » (۲) و یا مجرور بحرف جر است مانند : « مررت بزید را کبا » (۳) (بزید که سواره بود گذشتم) .

صاحب حال ممکن است هم فاعل و هم مفعول باشد . مثال : « لقیته زیداً از اکبین » (من وزید یکدیگر را سواره ملاقات کردیم) که « از اکبین » هم حال برای ضمیر « ت » که فاعل است و هم حال برای « زید » که مفعول است میباشد . کلمات مکرری که مفاعله را برسانند اگرچه مشتق هم نباشند حال محسوب میشوند مانند : « بفته یدابید » یعنی آنرا دست بدست فرو ختم . اینگونه کلمات مکرر اگر بر ترتیب هم دلالت کنند باز حال بشمار میروند مانند : « ادخلوا رجلاً رجلاً » یا « علمته الحساب باباً باباً » یعنی « حساب را فصل فصل یاو آموختم » .

معادل و نظیر اینگونه عبارات در فرانسه ، انگلیسی ، فارسی و پهلوی هم کار

۱- معادل صافیا در فارسی صفت میشود نه قید .

۲- معادل فصیحاً نیز در فارسی صفت میشود نه قید .

۳- معادل را کبا در فارسی نیز جمله وصفی است نه قید . بنابر این همه حالهای عربی همسنگ قید نیستند بلکه بسیاری از آنها معادل صفتند .

قیدرامیکنند. از این قبیلند: اوک اوک (۳) و (۱) بمعنی یک یک و خانک خانک و هر دو بمعنی سه تا یعنی خانه بخانه و سه سه و گم گم ویت سه سه و (۲) هر دو بمعنی سه تا سه تا، در پهلوی و گروه گروه، دسته دسته، پدر بر پدر، تن بتن، خود بخود، پایه پایه، گروه ها گروه، فوج فوج، دست بدست و مانند آنها در فارسی و Side by side و One by one در انگلیسی و Cote a cote در فرانسه.

شواهد و امثله برای فارسی:

«بازارها به بستند اصناف و رعیت فوج فوج می آمدند» (بیهقی ص ۲۹۱ چاپ

ادیب)

و همی رفت لشگر گروهها گروه

چو دریا بجوشید هامون و کوه

(شاهنامه ج ۱ ص ۱۰۵ س ۸۰۶ چاپ بروخیم)

«خورند آن یکی چیز را آن بتن کند هر یک از خورده چون خویشتن»

(گرشاسنامه ص ۱۴۱ تصحیح حبیب یغمائی)

«چاکران ایستاده صف در صف باده خوران نشسته دوش بدوش»

(هاتف اصفهانی)

«زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید که گفته سختت میرند دامت بدامت»

(حافظ ص ۱۹ س آخر تصحیح قزوینی)

«ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقة رند شراب خوار»

(حافظ ص ۱۶۷ تصحیح قزوینی)

حال ممکنست جمله باشد در آنصورت آنرا جمله حالیه گویند همانند «لاتقربوا

الضلوة و انتم السکاری» (۳) یعنی در حالیکه مستید بنماز نزدیک مشوید، اینگونه

جمله ها معادل نوعی جمله قیدی کیفیت فارسی است. مثال:

«که مردارچه بر ساحل است ای رفیق نیاسماید و دوستانش غریق»

(سعدی)

«دید پیغمبر یکی جوقی اسیر که همی بردند و ایشان در نفیر»

(مثنوی دفتر ۳ ص ۶۰۳ چاپ بروخیم)

و ندیماننش بیامدند و مژبان ترانه زنان» (بیهقی ص ۱۴۷ تصحیح دکتر فیاض

و دکتر غنی چاپ ۱۳۲۴ خورشیدی)

اینک چند مثال برای جمله های حالیه غربی از قرآن کریم و ترجمه آنها از

کشف الاسرار:

۱- رجوع شود به Middle Persian Grammar تألیف Salmann ص ۶۶

۲- رجوع شود به Etude de Grammaire Pehlvic تألیف E-blochot

ص ۶۴

۳- «انتم السکاری» جمله حاییه برای ضمیر «و» «لاتقربوا» است.

« مکروا مکراً و مکرونا مکراً وهم لا یسعون » ( آیه ۵۰ از سوره النمل ) که ترجمه آن میشود : « ایشان دستانی ساختند نهانی و دستانی ساختیم نهان و ایشان آگاه نبودند » ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۲۱۹ و ۲۲۰ )

« ولوط اذ قال لقومه اتأتون الفاحشه وانتم تبصرون » ( آیه ۵۴ از سوره النمل ) که ترجمه آن میشود : « یاد کن لوط را آنکه که قوم خویش را گفت می کار زشت کشید و شما خردمندانید و میدانید » ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۲۲۰ س ۸ )  
 و کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا ... ، آیه ۲۸ از سوره بقره که ترجمه آن میشود : « چونست که کافر میانید بخدای و شما نطفه های مرده بودید ... » ( کشف الاسرار ج ۱ ص ۱۱۶ س ۱۷ چاپ ۱۳۳۱ ) . ترجمه همین آیه در ترجمه تفسیر طبری چنین است : « چگونه کافر شدید و بودید مردگان » ( ترجمه تفسیر طبری ج ۱ ص ۴۳ س ۸ )

حال باید صفت مشتق باشد ولی گاه نیز جامد میشود و ما دومورد آنرا ( وقتی بر مفاعله و ترتیب دلالت میکند) باز نمودیم جای بحث باقی آنها اینجا نیست تنها برای ما ذکر حال جامد مصدر نکره مؤول بمشتق در اینجا لازم است . مثال : وجاء خالد ركضاً یعنی « خالد دو ان آمده ، که « ركضاً » در اینجا مصدر نکره است ولی معادل « ركضاً » است که اسم فاعل و مشتق میباشد . ( ۱ )

۲- تمیز نسبت یا تمیز جمله .

تمیز نسبت عربی معادل نوعی قید یا عبارت قیدی کیفیت فارسی است و آن اسم نکره منصوبیست که ابهام مسند نسبت بمسندالیه را برطرف میکند مانند : « انت اعلى منزلاً ، (تواز لحاظ منزلت و الاثی )

تمیز نسبت در فارسی بچند صورت بکار میرود :

الف بصورت اسم عربی تنوین دار مانند رسماً ، عملاً ، شرعاً ، عرفاً ، جسماً ، روحاً و جز آنها .

و اینگونه قیود در فارسی امروز فراوان بکار میروند مثال : « اورسماً و نرد کار شد ، و « این کار شرعاً حرام است » .

در آثار قدیم نیز این گونه قیود کم و بیش دیده میشود مثال : « و خودند اند که سابق اوست رسماً و اسماً و جسماً و قدماً و علماً و اسلاماً » . ( کتاب النقص از تصانیف ۵۶۰ هجری تصنیف نصیرالدین ابی الرشید عبدالجلیل )

ب- بصورت متمم قیدی ( ۲ ) که با « به » ، « در » و « از » بمعنی « از حیث » و « از لحاظ » ساخته میشود . مثال :

۱- مبحث حال در نحو عربی بسیار مفصل است ولی چون همه آن بکار مقایسه ما نمیخورد از باز نمودن همه جزئیات آن خودداری کردیم و در اینجا فقط آنچه برای بحث تطبیقی ما لازم بود آوردیم .

۲- متمم قیدی نوعی عبارت قیدی است که از حرف اضافه یا عبارت حرف اضافی و اسم بوجود می آید و کار قید را می کند مانند در خوبی ، از پاکیزه در مثالهایی که آمده است . متمم قیدی در برابر Complement circonstanciel فرانسوی برگزیده شده است .

«شاهدی از لطف و پاکی رشك و آب زندگی دلبری در حسن و خوبی غیرت ماه تمام»

(حافظ ص ۲۱۰ تصحیح قزوینی)

«رسول گفت ای خداوند سلطان را از دیدار و منظر و نردانگی و سیماست و هیبت

و فرمان هیچ در نمی باید» (سیاستنامه ص ۱۱۹ س ۱۸ و ۱۹ تصحیح اقبال)

«چو شاهیست بیدادگر از سرشت که باکش نیاید ز کردار زشت»

(گرشاسب نامه ص ۲۰۱ س ۷۳)

«یاری برخ چون ارغوان حوری بتن چون پرنیان»

سروری بلب چون ناردان ماهی بقدر چون نارون»

(امیر معزی)

«بتن ژنده پیل و بجان جبرئیل بکف ابر بهمن بدل رود نیل»

(شیاهنامه ج ۱ ص ۱۲ س ۲۲۲)

«این سخن هم راست است از روی آن که بهاهیت ندانیش ای فلان»

(مثنوی دفتر ۳ ص ۵۶۲ س ۳۶۹۴)

«اساس توبه که داد محکمی چو سنك نمود به بین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست»

(حافظ ص ۱۹ تصحیح قزوینی)

ج- بصورت متمم های قیدی که با عبارات حرف اضافی (۱) «از نظر»، «از لحاظ»

و «از حیث» و مانند آنها ساخته میشوند. مثال: «ایران از نظر فرهنگ سابقه درخشانی

دارد» و «اروپا از حیث صنعت بسیار پیشرفته است.»

۳- مفعول مطلق نوعی

مفعول مطلق نوعی عربی نیز در بسیاری از موارد معادل قید یا عبارت قیدی

کیفیت فارسی است و آن «صدری است از جنس فعل که با متمم خود (صفت یا مضاف الیه

آن) نوع فعل را معین میسازد. مثال: «جلسه الامیر» یعنی «امیروار نشسته».

«واصبر صبراً جمیلاً» یعنی «خوب صبر کن»

مفعول مطلق های نوعی و متمم آنرا گاهی میتوان بایک قید ترجمه کرد مانند «امیروار»

در مثالی که آمد و نیز میتوان آنرا با دو یا چند کلمه بصورت عبارت قیدی ترجمه نمود مانند:

«نگر تافرمان کافران نبری و بازگوشی با ایشان بیاری او بازگوشیدنی بزرگ» (کشف

الاسرار ج ۷ ص ۴۲ س ۱۵). «بازگوشیدنی بزرگ» که عبارت قیدی کیفیت بشمار امیرود

۱- هرگاه دو کلمه کنار یک حرف اضافه را بکنند آنها را عبارت حرف اضافی نامند مانند

از لحاظ، بعثت، بمنظور و غیره که بجای آنها میتوان از برای بکاربرد. مثال: «احمد بعثت فقر خود کشی

کرده» که میتوان گفت: «احمد از فقر خود کشی کرد» عبارت حرف اضافی در برابر

Locution prepositive فرانسه برگزیده شده است.

در ترجمه « جهاداً کبیراً » آمده است: « فلاتطع الکافرین وجاهدهم به جهاداً کبیراً » (آیه ۲۲ سوره فرقان)

اینک مثالهای دیگر :

« همچنین گفتند ایشان که نادان محضند و بی کتابند گفتنی همچون قول ایشان » (کشف الاسرار ج ۱ ص ۳۲۰ س آخر) . « گفتنی همچون قول ایشان » عبارت قیدی کیفیت است و در ترجمه « مثل قولهم » آمده است: « قال الذین لایعلمون مثل قولهم » ( آیه ۱۱۳ از سوره بقره)

« پی بردند به آن پی بردن بسزایا » ( کشف الاسرار ج ۱ ص ۳۳۳ ) در ترجمه ویتلونه حق التلاوت » ( آیه ۱۲۱ سوره بقره ) . « حق » در اینجا نایب مفعول مطلق است . « حقا که او را عذاب کنم عذابی سخت » ( کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۹۹ ) . در ترجمه و لا عذبه عذاباً شدیداً » ( آیه ۱۲۱ از سوره النمل )

در جمله هائی هم که از عربی ترجمه نشده اند مفعول مطلق بشیوه عربی دیده میشود و این مورد در تاریخ بیمه‌ی فراوان است . مثال :

« آنگاه آن لطف حال را بدان منزلت رسانند که دیدار کنند دیدار کردنی بسزایا . » ( بیمه‌ی ص ۷۸ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی چاپ ۱۳۲۴ خورشیدی تهران )  
« دیگر روز در صفا تاج که در میان باغست بر تخت نشست و بار داد بار دادنی سخت بشکوه » ( همان کتاب ص ۳۸ س ۱۱ ) .

« آنگاه از کیمین برآمدند و بر فائق و ایلمنگو زدند زدنی سخت استوار چنانکه هزیمت شدند » ( همان کتاب ص ۲۰۷ )  
« غلامان را بفرمود تا بزدند زدنی سخت و قباش پاره کردند » ( همان کتاب ص ۱۶۳ )

اینک مثال از آثار دیگر :

« بخندید خندیدنی شاهواز چنان کامد آوازش از چاهسار ،  
( شاهنامه ج ۳ ص ۱۱۲۳ چاپ بروخیم )  
« قاصدان را بر عصایت دستنی تو بخسب ای شه مبارک خفتنی »  
( مثنوی دفتر ۳ ص ۴۴۰ چاپ بروخیم )

گاه در فارسی يك جزء از مصدر مرکب حذف میشود و جزء دیگر با متممش بعنوان مفعول مطلق بکار میرود ، مثال :

« و ایشان را هزیمت کردند هزیمتی هول » ( بیمه‌ی ص ۴۳ ) . « هزیمتی هول ، در اینجا بجای « هزیمت کردنی هول » آمده است .

چنانکه دیده میشود در فارسی غالباً به آخر مصدری که بعنوان مفعول مطلق بکار میرود وی، تکره می‌جسید .

نایب مفعول مطلق نوعی اترصفت باشد (۱) نیز گاه معادل باقید کیفیت است مانند شدیداً ، صریحاً ، مجملاً ، مثال : «عذبتہ شدیداً» یعنی او را شدیداً عذاب دادم که در اینجا شدیداً بجای «عذاباً شدیداً» آمده است و همچنین «صریحاً» بجای «قولاً صریحاً» و «مجملاً» بجای «ذکراً مجملاً» می آید .

بنابراین بسیاری از صفات تنوین داری که در فارسی بعنوان قید کیفیت بکار میروند معادل نایب مفعول مطلق نوعی عربی هستند از این قبیلند مستقیماً ، سریعاً ، قویاً و مانند آنها .

۴- جار و مجرور .

برخی از جار و مجرورهای عربی معادل قید یا عبارت قیدی کیفیت فارسی هستند از این قبیلند بالجمله ، فی الجمله ، بالفعل ، بالقوه ، علی الخصوص ، علی الرسم ، بحمدالله و غیره . میدانیم که بسیاری از اینگونه عبارات در زبان فارسی هم بعنوان قید یا عبارت قیدی بکار میروند . مثال :

« ابلیس گفت حجت آنست که من فرشته ام و آدمی فرشته نه بیند و تو مرا همی بینی **بالمعاینه** » ( منتخب ترجمه تاریخ بلعمی ص ۲۲ س ۱۴ تصحیح دکتر مشکور )

« آتش وجد و طرب دفتر فن ادب بسوخت ، غلغل از شاد و هدایت رونق انشاد و روایت ببرد **بالجمله** چندی بدین نط و نسق طالب طریق حق بود . » ( منشآت قائم مقام ص ۳۰۲ س ۵ تصحیح جهانگیر قائم مقامی )

« **بالجمله** ترکیب های تازه و خیالات جدید و فکرهای نو در ضمن این سنخ نگارش **بالبدیهه** برو بکار آمد ، ( سبک شناسی بهار ج ۳ ص ۴۰۶ چاپ ۱۳۲۶ تهران )

« اکنون که ماهوت ندوخته بجای چوخای دوخته ارسال میشود شاید بر این حمل کنند که **بالمثل** خرج یقه و مزد خیاط رانفع خود کرده ، ( منشآت قائم مقام ص ۱۸ س ۹ )

« الحمد لله شما عارف و واقفید که اقرار عقل گفته اند نه سفها و جهلا **بالفرض** که آنچه آنجا گفته اند حجت شود . » ( همان کتاب ص ۱۸ س ۱۲ ) .

« **بالمهره** از مصاحبت و مجاورت شما بازمانم اگر حضوراً نشود **بالغیاب** و اگر لساناً نشود **بالتکتاب** مثل صلوة فریضه که اگر قائماً متعذر باشد **بالتعود** و اگر بنطق ممکن نباشد **بالاشماره** . » ( همان کتاب ص ۲۷ س ۳ و ۴ و ۵ و ۶ ) .

« نامه امیرالمومنین القادر بالله ، رضی الله عنه ، رسیدبری بتعزیت و تمهیت **علی الرسم** فی مثله جواب نامه ای که از سپاهان نوشته بودند بخبر گذشته شدن سلطان محمود . » ( بیسقی ص ۱۷ س ۱۷ ) .

۱- نایب مفعول مطلق نوعی چنانکه پس از این خواهیم دید گاه معادل قید مقدار است مانند کثیراً و قلیلاً و کاملاً در جملاتی نظیر «بکثرت» و «اکلت قلیلاً»



د گفت سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفت و حرکت پسندیده کردن همه خلق را **علی العموم** و پادشاهان را **علی الخصوص** بموجب آنکه بر دست و زبان ایشان هر چه رفته شود هر آینه به افواه بگویند ، ( گلستان سعدی ص ۱۰۹ س ۵ تصحیح مصفا ) .  
دورای ، قدر منست التفات صدر جهان که ذکر بنده مخلص کند **علی التعمین** «

( کلیات سعدی ص ۷۲۹ س آخر تصحیح مصفا )

د در این حادثه **علی الخصوص** نقلها کرده اند ، ( منتخب کلیله و دمنه ص ۱۱۵

س ۳ تصحیح عبدالعظیم قریب )

د گر او زهر برداشتی **فی المثل** بخوردند از دست او چون غسل ،

( بوستان ص ۲۴۹ س ۴ تصحیح مصفا )

د بازرگان گفت جواهر بزرگوار است آزار ناکرده رامزد نباید **فی الجمله** چندانکه

بگفت مفید نیامد ، ( منتخب کلیله و دمنه ص ۴۴ س ۱۲ )

« **فی الجمله** اعتبار مکن بر ثبات دهر این کارخانه ایست که تغییر میکند

( حافظ ص ۱۳۶ تصحیح قزوینی )

« **بحمد الله** این سیرت و راه راست اتابک ابوبکر بن سعد راست ،

( بوستان ص ۱۷۰ س ۱۲ تصحیح مصفا )

د سپهر باتو بر فعت برابرئی نکند که شرمسار بود مدعی **بلا برهان** «

( کلیات سعدی ص ۷۲۵ س ۸ تصحیح مصفا )

چنین ، چنان ، اینطور ، آنطور و مانند آنها که از قیود کیفیت فارسی اند نیز با

د کذا ، و كذلك ، عربی که جار و مجرور بشمار میروند معادلند .

۵- کیف

د کیف در عربی از اسماء استفهام است و از چگونگی پرسش میکند و معادل

چگونه و چون و یا عبارات قیدی پرسشی (۱) کیفیت فارسی است مثال : کیف ذهبت»

یعنی چگونه رفتی ؟ « کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً » . ( از آیه ۲۸ سوره بقره ) .

که ترجمه آن چنین است :

« چگونه کافر شدید و بودید مردگان ، ( ترجمه تفسیر طبری ج ۱ ص ۴۳ س ۸ ) .

« چون است که کافر میمانید بخدای و شما نطفه های مرده بودید ... » ( کشف الاسرار

۱- عبارات قیدی پرسشی کیفیت فارسی از این قرارند : برچه نمط ، برچه جمله ، برچه

نهیج ، از چه وجه ، بچه جمله ، بچه تاویل ، بچه حالت ، بچه حال ، بچه آئین ، بچه منوال و بچه نوع

که در قدیم بکار میرفته اند و بچه ترتیب ، بچه وضع ، بچه شکل ، بچه نحو ، بچه طریق ، بچه صورت

و مانند آنها که امروز متداولند . رجوع شود بمقاله نگارنده تحت عنوان « قیود و عبارات قیدی

پرسشی چگونگی و حالت در زبان فارسی » در شماره هشتم سال اول مجله وحید .

ج ۱ ص ۱۱۶ س ۱۷) .

بنابر این «کیف» یکبار و چگونه، و یکبار دیگر «چونست که» ترجمه شده است .

۶- قد (حرف تحقیق)

«قدم» هنگامیکه بر سرفعل ماضی درآید بمعنی «بتحقیق» است و بتحقیق در فارسی

از متمم‌های قیدی کیفیت است . مثال :

«لا تفل اصلی و فصلی ابدأ إنما أصل الفتی ماقدم حصل» (علی‌علیه‌السلام)

۷- خبر فعل ناقصه

گاهی خبر فعل ناقصه در عربی بمعادل قید کیفیت فارسی میشود مانند :

«ففقروها فاصبحوا نادمین» (آیه ۱۵۵ از سوره الشعراء) یعنی «پی‌زدند او را

پس بامداد کردند پشیمانان» (کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۳۲ س ۱۸) .

«اصبحوا» از افعال ناقصه و «نادمین» خبر آنست چنانکه می‌بینیم و پشیمانان»

که معادل «نادمین» است قید کیفیت می‌باشد .

۸- برخی از جمله‌های عربی

علاوه بر جمله‌های حالیه که شرح آن گذشت برخی از جمله‌های غیر حالیه عربی

نیز معادل قید یا عبارت یا جمله قیدی کیفیت فارسی بشمار می‌روند از این قبیلند

«والحمد لله» ، «المنه لله» و «کما هو حقه» که در فارسی هم متداول شده‌اند . «الحمد لله»

و «المنه لله» معنی نزدیک به معنی «خوشبختانه» دارند .

اینک مثال در عبارات فارسی :

«اگر در این معنی تقصیر رود ایزد عز ذکره نپسندد از خداوند و ویرا بقیامت از

این پیرسید که الحمد لله همه چیزی هست هم لشکر تمام و هم عدت» . (بیهقی ص ۷۶

س ۱۲ تصحیح دکتر فیاض)

«المنه لله که در می‌کده باز است» زان رو که مرابردر او روی نیاز است»

(حافظ ص ۲۹ س ۵ تصحیح قزوینی)

«المنه لله که چو ما بی دل و دین بود آنرا که لقب عاقل و فرزانه نهادیم»

(حافظ ص ۲۵۶ س ۱۰)

## ز - مقایسه قیود و عبارات قیدی شماره فارسی

### با واژه‌ها و عبارات نظیر آن در عربی

این قیود و عبارات قیدی، شماره تکرار فعل را می‌رسانند و عبارتند از یکبار، دوبار،

دیگر، یک دفعه، دودفعه و مانند آنها. در عربی مفعول مطلق عددی با نایب آن و متممش

منطبق باقید یا عبارت قیدی شماره در فارسی است .

مانند : «جلست جلستین» یعنی «دو بار نشستیم» و «اخذت اخذة» یعنی «یکبار گرفتم» و «ضربه ضربه» یعنی «اورا یکبار زد» و «حکمت احکاما» یعنی «حکمهائی کردم یا بارها حکم کردم» و «عالجت المریض ثلاثة علاجات» یعنی «بیمار را سه بار درمان کردم» و مانند آنها .

«ثلاثة» در مثال اخیر نایب مفعول مطلق بشمار میرود و با «علاجات» که تمیز آنست بر رویهم معادل عبارت قیدی شماره فارسی است .

### ح- مقایسه قیود و عبارات قیدی مقدار فارسی با واژه‌ها

#### و عبارات نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی مقدار فارسی از این قرارند : بسیار، کم، چند، چقدر، همه، همگان، کاملاً، بجه میزان و مانند آنها . در عربی این کلمات باقیود و عبارات قیدی مقدار فارسی معادلند :

۱- نایب مفعول مطلق - نایب مفعول مطلق اگر صفتی باشد که بر مقدار دلالت کند در فارسی معادل قید مقدار است مانند «کثیراً»، «قلیلاً»، «کاملاً» و مانند آنها در جمله هائی نظیر «اذکر الله کثیراً» ( خداوند را بسیار یاد کنید ) و «کی نسجک کثیراً» و نذکرک کثیراً» ( تا اینکه ترا بسیار تسبیح کنیم و ترا بسیار یاد آریم ) .  
و «اکلت قلیلاً» ( کم خوردم ) .

«کثیراً» در اصل «ذکرأ کثیراً» و «تسبیحاً کثیراً» و «قلیلاً» در اصل «اکلا قلیلاً» بوده است .

۲- کم استفهامی :

کم که از اسمهای استفهام است گاه نیز برای پرسش از مقدار فعل بکار میرود و در این صورت معادل قید مقدار پرسشی فارسی است . مثال : « کم قضیت فی المدینه» «چقدر در شهر ماندی» ( کم اگر از مقدار اسم پرسش کند معادل قید مقدار نیست و با «چند» که از صفات عددی مبهم است برابر میگردد : « کم یوماً صرفت مع الاخوان ؟ » یعنی چند روز با برادران بسر بردی ) .

۳- تاکیدهائیکه معادل قید مقدارند :

برخی از تاکیدهای عربی مانند : « کلهم » و « کلهم اجمعون » و « اجمعین » و مانند آنها بمعنی کاملاً و کلاً و همه و همگان هستند و بنابراین معادل قید مقدار فارسیند . مثال : « دستها و پاهای شمارا ببرم چپ و راست و شما را بناویزم همگان » ( کشف الاسرار

ج ۷ ص ۹۷ س ۵ و ۴) . در ترجمه « لاصلبنکم اجمعین » (آیه ۴۹ سوره الشعراء .) « اجمعین » در اصطلاح نحو عربی تأکید است برای ضمیر «کم» و «همگان» معادل آن در فارسی قید مقدار بشمار می‌رود .

« ورهانیدیم موسی را و هر که با وی بود همگان » (کشف الاسرار ج ۷ ص ۹۸ س ۱۰ و ۱۱) در ترجمه « و انجینا موسی ومن معه اجمعین » (آیه ۶۵ از سوره الشعراء) « باز رهانیدیم او را و کسان او را همگان » (کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۳۴ س ۱۹) در ترجمه : « و فنجیناه و اهله اجمعین » (آیه ۱۷۰ از سوره الشعراء) .  
 « و ما دمار از ایشان بر آوردیم که آن داستان ساختند و قوم ایشان را همگان بیانک بکشتیم » (کشف الاسرار ج ۷ ص ۲۲۰ س ۳ و ۴) در ترجمه « و اناد مرناهم و قومهم اجمعین » . (آیه ۵۱ از سوره النمل) .

### ط - مقایسه قیود و عبارات قیدی نفی فارسی با واژه‌ها و عبارات

#### نظیر آن در عربی

قیود و عبارات قیدی نفی فارسی عبارتند از نه ، هرگز ، بهیچوجه ، ابدآ و مانند آنها .

از قیود نفی «نه» و «نی» یا «لا» (از حروف جواب نفی) و «لن» (حرف ناصبه) و «کلا» (حرف ردع و انکار) و «حاشای عربی برابر است . مثال: اقام زیدا؟ «لا» (آیازید ایستاده است؟ نه . «لا» در فارسی هم بعنوان قید نفی بکار می‌رود :

«گفت هیچ از نحو دانی گفت لا گفت نیم عمر توشد بر فنا»

(مولوی)

« با آنکه می بینم جفا امید میدارم وفا چشمانت میگویند لا ابروت میگوید نعم»

(سعدی)

«کلا» در عربی حرف ردع و انکار نام دارد و مترادف با «هرگز نه» فارسی است . بنابراین معادل قید نفی است .

مثال . انت الی؟ کلا (آیاتو پیمبری؟ هرگز)

«لن» حرف ناصبه نیز بمعنی «هرگز نه» می‌آید مانند : «لن ترانی» (هرگز مرا

نخواهی دید .)

گاهی قیود نفی مانند «هیچ» و «بهیچوجه» و مترادفهای آن معادل خاصی در عربی ندارند و بیشتر از حروف و ادوات نفی مانند «لا» و «ها» و «لن» و «لات» و «لیس» استنباط میشوند . عبارات دیگر گاهی اینگونه واژه‌ها در فارسی «هرگز نه» و «هیچ نه» ترجمه میشوند . مثال :

«برنگردم از آن هرگز و بشیمان نشوم هیچوقت و نیت خود را آلوده بضد این

گفته نگردانم» (بیهقی ص ۳۱۳ س ۱۰) در ترجمه: «لا ارجع عنه ولا اتوب منه ولا اשוב نیتی وطوبیتی بضده» (همان کتاب ص ۳۰۲ س ۳).  
 و بطوریکه دیده میشود، «هرگز» و «هیچوقت» در متن عربی با واژه خاصی معادل نیست و لاء در جمله‌های بالا «هرگز نه» و «هیچوقت نه» ترجمه شده است.  
 مثالهای دیگر از کشف الاسرار:

«چون عصا زارید که می‌جنید و می‌جست راست گوئی که آن ماریست. برگشت پشت، برگردانیده و هیچ نیاید» (کشف الاسرار ج ۷ ص ۲۸۹ س آخر) «هیچ نیاید» ترجمه «لم یعقب» است:

«فلم رأها تمیز کانهما جان ولی مدبر اولم یعقب» (آیه ۳۱ از سوره قصص).  
 و او راست دستمزد اونزدیک خداوند وی نیست فردا برایشان بیمی ونه هیچ اندوهگین شوند» (کشف الاسرار ج ۱ ص ۳۲۰ س ۱۴). در ترجمه «فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون». (آیه ۱۱۲ سوره بقره).

«استفهام انکاری نیز گاهی با «هیچ» ترجمه میشود. مثال:

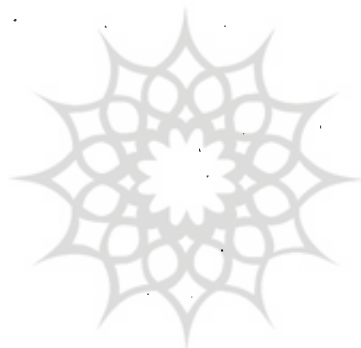
«آنگاه که گفت پدر خویش را چیست که می‌پرستید گفتند بتان می‌پرستیم همیشه به آن بازنشسته‌ایم گفت هیچ بشمانیوشند چون خوانید» (کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۱۳ س آخر) در ترجمه «قال هل یسمعون بکم افتدعون» (آیه ۷۲ از سوره الشعراء)

\*\*\*

گاه يك قيد و يك فعل فارسی با يك فعل عربی برابر است مثال:  
 «آن روز نزدیک آرند بهشت پرهیز کارانرا» (کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۱۵)  
 در ترجمه «ازلقت الخنة للمتقين» (آیه ۹۰ از سوره الشعراء) چنانکه دیده میشود «ازلقت» برابر است با «نزدیک آرند» که از قید و فعل بوجود آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی